

به نیازهای روز افزون و بروز مسائل و موارد جدید، خطوط اولیه گام های بعدی را ترسیم نمود. عنایت قرآن به تجارب و سرگذشت امم و نیاز انسان به کسب معارف تاریخی برای راه یابی به اصول اساسی و صحیح زندگی، گرایش تاریخی را میان مسلمانان شکوفا کرد. از سوی دیگر تداوم حیات دینی، ضرورت پرداختن به امور دینی و شرعی را گسترش می داد. روشن نبودن شأن نزول آیات قرآن که مصدر احکام بسیاری بود، نیاز به تفسیر داشت و شناخت سیره ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سپس صحابه به عنوان رهبران دینی، برای حفظ و اشاعه ی سنت های ایشان، توانست مصدر و میزان تشخیص بسیاری از مجهولات باشد، بنابراین گردآوری و تدوین احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سویی و توجه به سیره و مغازی از سوی دیگر، این نیاز را پاسخگو بود. از طرفی تشکیلات حکومتی پی ریزی شده توسط خلفا همانند هر ساختار سیاسی دیگر ابعاد بی شماری را در بر می گرفت. منازعات قبیله ای از دسته بندی های سیاسی، اهتمام به انساب و مسایلی از این قبیل پیامدهایی را به دنبال داشت به طوری که حفظ و ثبت نسب را برای اعراب ضروری ساخت، بدین ترتیب با ظهور اسلام و پذیرش اندیشه ی دینی در میان مسلمین و نیاز جامعه به ثبت حوادث سبب گردید تا مسلمانان با عنایت به سیره و مغازی پیامبر روش انتقال اطلاعات را از احادیث فرا گیرند و به روایات تاریخی توجه نمایند، بدین طریق اولین مکاتب تاریخ نگار را پدید آوردند.

اما تاریخ نگاری به مفهوم خاص آن از قرن دوم هجری آغاز شد و از همان ایام بر این آثار کم و بیش عنوان تاریخ اطلاق گردید، گرچه بسیاری از این گونه کتابها را اخبار نیز نامیدند که سابقه ی قدیمی تری داشت، اما اخبار بیشتر منطبق بر تاریخ ویژه و مفردی بود که امروزه شاید بتوان آن را با تک نگاری مقایسه کرد، هم چون اخبار زیاد بن بنی امیه از هشتم بن عدی (د. ۲۰۶ ه) و اخبار العباس از هشام کلبی (د. ۲۰۶ ه). در حالی که تاریخ غالباً بر حوادث و رویدادهای عام تر مبتنی بر ذکر وقایع اطلاق می گردد، مانند کتاب التاریخ المبعث و المغازی واقصدی. به هر حال تاریخ نگاری در عصر اسلامی جزئی از تکامل عمومی فرهنگ به شمار می رود که به تبع سلف خویش، اخبار نگاری، با علم حدیث ارتباطی محکم و سزاوار پژوهش یافت. به علاوه تکوین و تکامل مفهوم حکومت، دیوانسالاری، تصادم آرا و سایر منقولاتی که در دگرگونی های هر جامعه نقش دارند، عناصر زنده ای هستند که برای درک تصورات تاریخ نگاری در دوره ی اسلامی باید بدان توجه نمود.

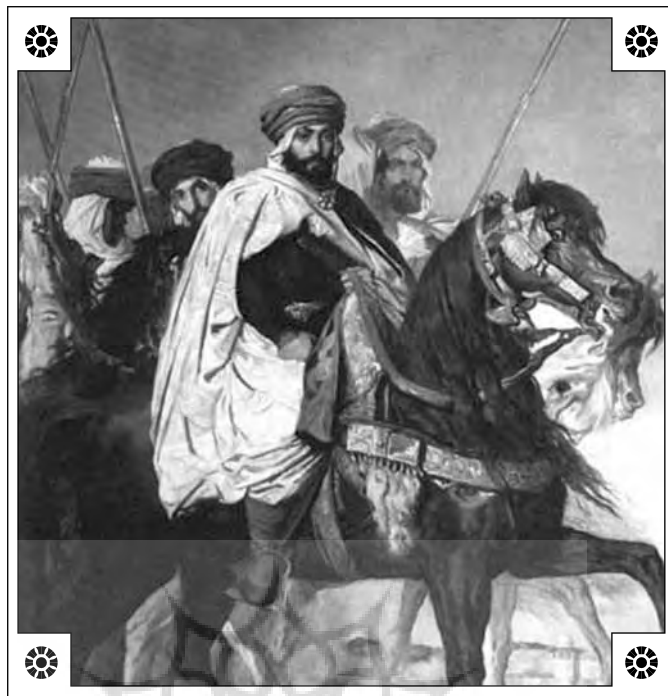
بر این اساس برخی از بزرگترین مورخان و مکتب های تاریخ نویسی از دل تمدن اسلامی ظهور کردند تا حافظ موارث فکری، فرهنگی، سیاسی و

دینی این تمدن باشند. با توجه به این نقش اساسی تواریخ عصر اسلامی، در دو قرن اخیر پس از آن که خاورشناسان و اسلام شناسان، به هر دلیل و انگیزه به کاوش های گسترده در حوزه تاریخ و تمدن شرقی و اسلامی و عربی و ایرانی دست زدند، متوجه منابع تاریخی اسلامی و تاریخ نگاری مسلمانان در سده های نخست اسلامی شده و در اشکال مختلف کوشیدند اهمیت آن ها را در انتقال موارث پیشینیان نشان دهند. در این دو قرن تقریباً تمام منابع تاریخی کهن اسلامی عیناً و با شرح و تعلیق و تحقیقات ارزنده و انتقادی به چاپ رسیدند. اما با این وجود هنوز علی رغم انتشار تعداد معدوی پژوهش ها پیرامون تاریخ نگاری اسلامی در ایران، وسعت و گستردگی این حوزه تحقیقاتی، پژوهش های بیشتری را می طلبد. در این راستا اخیراً کتاب «تاریخ نگاران و مکتب های تاریخ نگاری در اسلام» توسط رمضان زین العابدینی به همت انتشارات چاپخش در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. کل مجموعه کتاب در ده فصل و ۴۰۸ صفحه فراهم آمده است.

این کتاب با تقریباً ده صفحه ای حسن یوسفی اشکوری در باب دانش تاریخ، معنا و مفهوم آن و اهمیت تاریخ نگاری اسلامی، آغاز می شود. پس از آن نویسنده بحث خود را با «آگاهی تاریخی و عوامل پیدایش تاریخ» آغاز می کند و پس از اجمالی در خصوص ریشه شناسی واژه تاریخ و جایگاه آن در نزد اعراب جاهلی به عوامل پیدایش تاریخ اسلام می پردازد. این عوامل به چهار دسته فرهنگی، فکری، نیازهای عملی حیاتی و عوامل یاری دهنده تقسیم شده اند. وجود نوعی تفکر تاریخی در قرآن و عقاید اسلامی، حوادث صدر اسلام و بعثت و هجرت پیامبر اسلام (ص)، فتوحات گسترده و گسترش حوزه ی جغرافیایی جهان اسلام، نیاز به شناخت شأن نزول آیات و سیره پیامبر اسلام (ص)، رقابت های احزاب و گروه های سیاسی و دینی، تعصبات قبیله ای اعراب، تشویق خلفا و حکام، جنبش شعوبیه و سرانجام پیدایش کاغذ از مهم ترین این عوامل و عناصر هستند. مباحث کتاب با «سرآغاز تدوین تاریخ» ادامه می یابد. در این قسمت پس از اشاره به مشکلات تاریخ شفاهی و تدوین تاریخ اسلام تا اواسط قرن دوم هجری، به مشخصات اولین دوره تدوین تاریخ پرداخته شده است. مهم ترین این مشخصات از نظرگاه نویسنده عبارتند از این که: بسیاری از آن ها درباره ی مسائل اجتماعی، سیاسی، مذهبی، دینی و قبیله ای بر طبق نظر اصحاب بیان شده اند و تحت تأثیر موضع گیری های سیاسی، دینی، قبیله ای و ملی بوده است. روایات تاریخی در این دوره از جهات فرقه های سیاسی و مذهبی و عمدتاً در متمرکز در شهرهای خاصی مانند مدینه، بصره، کوفه، دمشق و بعدها بغداد بود. همین مسئله موجب پدیدار شدن تواریخ محلی و قبیله ای گردید. همه تواریخ این دوره بر اساس و محور اسلام و تقویم اسلامی

به صراحت می توان گفت که اعراب شبه جزیره با اسلام بود که به طور جدی و اثرگذار وارد تاریخ شدند و نقش استوار و پایداری در تاریخ منطقه ی بزرگی از جهان آن روز ایفا نمودند

تاریخ نگاری اسلام



و سیاسی از عمده‌ترین مشخصه‌های آن‌ها می‌باشد. در این میان دو مکتب مدینه و عراق از سایر مکاتب شاخص‌ترند. اما زمینه‌های شکل‌گیری مکتب مدینه، به موقعیت ممتاز این شهر در نیمه نخست سده یکم هجری بر می‌گردد. مدینه اقامتگاه پیامبر اسلام و پایتخت سیاسی و دینی سه تن از خلفای راشدین بود. این شهر همچنین مرکز تجمع اصحاب و نقطه اوج گیری قدرت دینی و سیاسی اسلام بود. نخستین بارقه‌های اهتمام ویژه به گفتار و کردار پیامبر (ص) در این شهر درخشید و به سرعت دامنه‌اش توسعه و نظم یافت و مغازی و سیره‌ی پیامبر و پس از آن تاریخ اسلام در مهد آن، محور اصلی این اهتمام گردید. نویسنده‌ی کتاب **عبدالله بن عباس** را به عنوان بنیان‌گذار علمی این مکتب در مدینه معرفی کرده است. ابن عباس یکی از بزرگ‌ترین فقه‌های مدینه بود که از نظر علمی بیشترین اطلاعات را داشت. وی نه فقط به خاطر فراوانی علمش در فقه بلکه کثرت آگاهی در اخبار گذشته و نیز انساب و شعر و تفسیر قرآن و حساب و فرائض به دریای علم شهرت یافته بود. (صص ۱-۱۰۲) به جز ابن عباس، اولین کسانی که در مدینه در زمینه تاریخ‌نگاری پیشگام بودند، عمدتاً از فرزندان صحابه بودند مانند: **سعید بن سعد بن عبادة الخزرجی، سهل بن ابی خیشمه مدنی انصاری، ابان بن عثمان بن عفان، عروه بن الزبیر بن العوام، شرحبیل بن سعد، ابوفضاله عبد الله بن کعب بن مالک الانصاری، القاسم بن محمد بن ابی بکر**. در میان مورخان برجسته دوره بعدی این مکتب **محمد بن مسلم بن شهاب الزهری (۵۰-۱۲۴ هـ)** بود. ابن شهاب الزهری مغازی پیامبر را نوشت و سیره نبوی را بر اساس همان‌هایی نوشته‌ام که می‌شناسیم. او دوره‌ی راشدین و آغاز دوره‌ی اموی را بر طبق آن‌چه که اصحابشان گفته‌اند تنظیم نمود و روایات را بررسی کرد و اسناد را جمع آوری نمود و آن‌ها را بر اساس تسلسل تاریخی مرتب کرد و حوادث مهم را مشخص نمود. با وجودی که شعر و قصص را دوست می‌داشت از آن در

نوشته شده است. این تواریخ هم‌چنین ارتباط نزدیکی با علوم حدیث، سیره، انساب، لغت و ادبیات داشت. بسیاری از مورخان قرون نخستین اسلامی ایرانیان مسلمان بودند مانند: طبری، یعقوبی، ابوحنیفه دینوری، شرحبیل بن سعد، ابن اسحاق و مدائنی. از آغاز تاریخ‌نگاری کار تفسیر تاریخی و تحلیل و تعلیل سیاسی هم به وجود آمد. فلسفه تاریخ بر این اساس گذاشته شد که اراده‌ی خداوند اساس همه چیز است. به‌ویژه جبر تاریخی در دوره‌ی اموی نضج گرفت. (صص ۳۸-۴۵)

در این فصل هم‌چنین از سه مرحله تدوین و تکمیل تاریخ‌نگاری نامبرده شده است. مرحله اول بیشتر مبتنی بر طبع شخصی افراد بود «تا از آن استفاده کنند و به خاطر منفعت دینی یا اجتماعی به طور عام بود». این مرحله هم‌چنین عمدتاً بر اساس روایات شفاهی بود تا مکتوبات تاریخی. این مرحله تا قرن دوم هجری امتداد داشت تا اینکه با ورود تمدن اسلامی به عصر کتابت، مرحله‌ی دوم تاریخ‌نگاری هم آغاز شد. شاخصه عمده این مرحله گسترش سیره‌نویسی بود. در این دوره شاهد پیدایش تواریخ مکتوب هستیم. در این مرحله تاریخ‌نگاران ده‌ها کتاب و صدها رساله کوچک و بزرگ نوشتند که هر یک از آن‌ها ماده اصلی تاریخ‌نگاری محسوب گردید. سومین مرحله، مرحله‌ای است که تدوین تاریخ بر اساس زمان و جمع‌آوری موضوعات در طول زمان در یک کتاب صورت می‌گیرد که عمدتاً بر اساس دو اصل وحدت تاریخ اسلامی و اهمیت تجربه‌های امت اسلامی از یک سو و وحدت تاریخ بشری از خلال سلسله انبیاء از سوی دیگری استوار بود. (ص ۵۲)

پس از این مباحث، نویسنده به یکی از موضوعات اساسی تاریخ‌نگاری اسلامی یعنی مکتب‌های تاریخ‌نگاری می‌پردازد. در این قسمت از دو مکتب بزرگ مدینه و عراق و سه مکتب کوچک‌تر شام، یمن و فارس نام برده شده است. همان‌گونه که از نام این مکاتب هویدا است، ویژگی‌های جغرافیایی

مسلمانان در سایه‌ی اسلام توحیدی و وحدت آفرین بود که به زودی یک امپراتوری بزرگ بنیاد نهادند و به کمک اقوام متمدن باستانی (و بیش از همه به کمک ایرانیان) و به یاری میراث فرهنگی اقوام مغلوب، تمدن بزرگی پدید آوردند

تاریخ‌نگاری اسلام

روش محدثین در درستی سند روایت استفاده کردند. - از سیره و انساب و شعر و اخبار و ادب به عنوان ابزار علم تاریخ استفاده کردند.

- رابطه‌ی تاریخ و تاریخ‌نگاران در جو فرهنگی عام باعث پدید آمدن علم تاریخ اسلامی گردید و به دست این تاریخ‌نگاران و با تلاش‌های آنان زمینه تاریخ‌نگاری عربی اسلامی فراهم شد.

- انتقال از مرحله اخباریان و اخبار به مرحله مورخان و تاریخ یک باره نبود، بلکه بین دو مرحله، مرحله‌ای به وجود آمد که مرحله انتقال است. در این مرحله برخی از مورخان پدید آمدند که از طریق سیره و حدیث زمینه‌ی ظهور تاریخ‌نگاری را بر اساس علمی منظم یعنی بر پایه زمان و موضوع فراهم کردند. نویسندگان در ادامه‌ی فهرست نسبتاً مفصلی از این گروه از مورخان مرحله انتقال را تنظیم نموده است. (صص ۱۵۹-۱۵۷).

در انتهای فصل ششم، به موضوع اصلی فصل یعنی پیدایش مورخان بزرگ پرداخته شده است. خلیفه بن خیاط الیثی العصفری (م ۲۴۰ هـ) مؤلف کتاب الطبقات و کتاب التاریخ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری الجعفی (۲۵۶-۱۹۴ هـ) مؤلف التاریخ الکبیر و صحیح بخاری، ابن قتیبه الدینوری (۲۷۰-۲۱۳ هـ) مؤلف عیون الاخبار و المعارف، احمد بن یحیی البلاذری (م ۲۷۹ هـ) مؤلف فتوح البلدان و انساب الاشراف ابوالفضل احمد بن ابی طاهر ابن طیفور (۲۰۴-۲۸۰ هـ) مؤلف کتاب بغداد و المعرفین من الاتیباء، ابوحنیفه الدینوری مؤلف اخبار الطوال، ابن واضح یعقوبی (م ۲۹۲ هـ) مؤلف تاریخ یعقوبی، محمد بن جریر طبری (۲۲۵-۳۱۰ هـ) مؤلف کتاب بزرگ تاریخ طبری، مورخان بزرگی هستند که آثار و روش تاریخ‌نگاری آنان در این فصل شرح داده شده است.

در فصل هفتم کتاب نویسنده دگرگونی تاریخ‌نگاری را پس از قرن سوم هجری در سه حوزه یا دوره مورد بررسی قرار می‌دهد. در دوره‌ی اول مطالعات عمدتاً از مصر تا یمن و ماوراءالنهر از قرن چهارم تا سقوط بغداد در اواسط قرن هفتم (۶۵۶ هـ) را در بر می‌گیرد. بعد از آن دوره‌ی آل بویه و سلجوقیان و خوارزمشاهیان عراق و ایران از جهتی و دوره‌ی فاطمی و سپس ایوبی در شام و مصر و یمن از سوی دیگر بررسی گردیده است. این دوره، دوره‌ی فاطمی - عباسی نامیده شده است. در دوره دوم دگرگونی تاریخ‌نگاری در مشرق از اواسط قرن هفتم تا اواخر قرن دهم بررسی شده و این دوره‌ای است که از طرفی ایلخانان مغول سپس جلاریان در ایران و عراق و از سوی دیگر ممالیک در مصر و شام پدیدار شدند. بحث این دوره با صفویان و ترکمانان در ایران و عراق و تسلط عثمانیان بر سرزمین‌های عرب

نگارش تاریخ دوری نمود یعنی در واقع تاریخ نوشت. (ص ۱۱۱) دومین مکتب بزرگ تاریخی اسلامی، مکتب عراق است. در صدر اسلام در عراق سه اندیشه‌ی فرهنگی مهم شکل گرفت: ایرانی، عربی و یونانی. بعدها این سه فرهنگ در تمدن بزرگ اسلامی حل شدند و البته موجب تقویت آن نیز گردیدند. مکتب تاریخ‌نگاری عراق نیز از دل همین اختلاط و ترکیب فرهنگی و عمدتاً در دو شهر کوفه و بصره پدید آمد. تشویق حفظ و نگهداری انساب و اخبار عرب توسط امویان، پدیدار شدن جنبش شعوبیه و آثار ادبی - تاریخی آنان در عراق و انتقال مرکز سیاسی خلافت از شبه شام به بغداد از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری این مکتب بود. عبید الله بن ابی رافع کاتب امام علی (ع) که زمان خلافت وی در کوفه بود اولین مورخ و مؤلف در مکتب تاریخ‌نگاری عراق است. (ص ۱۲۶) او همراه امام علی (ع) در جنگ‌های صفین، جمل و نهروان شرکت داشت و آن‌چه را دیده بود، به رشته تحریر درآورد. در این زمینه همچنین می‌توانیم کتاب مثالب را که زیاد بن ابیه تألیف کرد معتبر بدانیم. این کتاب اولین کتابی است که در مکتب تاریخ‌نگاری عراق در آغازین زمان یعنی اواسط قرن اول دربار‌های تاریخ به نگارش درآمد. از نگاه نویسنده کتاب مکتب تاریخ‌نگاری مدینه و شام اختصاص به مغازی و فتوح داشت در حالی که مکتب تاریخ‌نگاری عراق غالباً بر محور اخبار و ایام و انساب قرار داشت. برخی از مهم‌ترین مورخان و اخباریان مکتب عراق عبارتند از: ابو عمرو بن نشار حیل الشعبی، یونس المغنی، قحذم بین سلیمان، ابو خالد یوسف بن خالد بن عمیر السمتی البصری، ابوالعباس وهب بن جریر، ابو مخنف لوط بن یحیی، عوانه بن الحکم، نصر بن مزاحم منقری، الهیثم بن عدی بن عبد الرحمن التعلبی. در این میان ابو مخنف لوط بن یحیی از شاخص‌ترین چهره‌های مکتب عراق است. او از اخباریان در فتوح عراق و اخبار آن بود و در انساب نیز دستی داشت.

پس از بحث از مورخان و مکاتب نخستین، نوبت به «پیدایش مورخان بزرگ» می‌رسد. نویسنده کسانی را به عنوان مورخان بزرگ می‌نامد که طبقه کاملی از مورخان تا نیمه دوم قرن سوم هجری هستند و در خلال دو قرن باعث دگرگونی و تحول در تاریخ‌نگاری شدند. از نظر نویسنده این مورخان بزرگ واحد مشخصات زیرند:

- آنان تاریخ را به معنای کلی و فراگیر فهمیدند و افق دیدشان جهانی و اسلامی و به صورت امت واحده بود. گرایش قبیله‌ای و مذهبی آنان در برابر قدرت عملی تاریخ ضعیف بود.

- آنان به طرف آگاهی و علم و کسب معلومات رفتند و به همین خاطر از

به پایان می‌رسد. این دوره، دوره‌ی مملوکی (مغولی - ترکمانی) نامیده شده است. سومین حوزه به تاریخ‌نگاری در اندلس اختصاص یافته است یعنی از دوره‌ی والیان اموی و خلافت امویان و ادریسیان سپس ملوک الطوائف تا دوره‌ی مرابطون و موحدون و بنی مرین تا ظهور حسینیان در اواسط قرن دهم در مغرب. در ادامه‌ی فصل و در خلال مباحث مطرح شده نویسنده اسامی بسیاری از مورخان و آثار آنان را فهرست وار ذکر نموده است. «تحول ماده (موضوع) تاریخی» مبحث بعدی کتاب است. از نظر نویسنده ماده یا موضوع تاریخی بزرگ‌ترین تحول و دگرگونی را در قرون نخستین اسلامی پیدا نمود. مشرق خلافت اسلامی در قرن سوم با وسیع‌ترین تحول مواجه گشت و همین وضعیت در قرن چهارم/ دهم میلادی نیز اتفاق افتاد. ما می‌توانیم این تحول را با رشد و بالندگی تمدن اسلامی و نیازهای سیاسی و حکومتی و رشد علوم دیگر و پراکندگی سیاسی مشاهده نماییم. این تحول سبب شد تا انواع تواریخ مدنی و خاندانی و سیر و قصص به وجود آید. موضوع و ماده تاریخی ذیل عناوین فراوانی موضوع تاریخی از نظر کمیت، تنوع موضوعات تاریخی به همراه شکوفایی تمدن، پی آمد نیاز سیاسی و حکومتی، پی آمد موضوع علوم دیگر و رشد آن، پیدایش تواریخ محلی و خاص، تواریخ خاندانی و پدید آمدن سیر فردی و شخصی و خاطرات و قصص تاریخی، مورد بحث قرار گرفته است. در فصل نهم نویسنده به «دگرگونی روش‌های تاریخ‌نگاری» پرداخته است. از نظر او روش‌های تاریخ‌نگاری از لحاظ دگرگونی و تحول به دو عامل بستگی داشته است: یکی تدوین موضوع تاریخ و دیگری تنظیم و بررسی موضوعات تاریخی. برای بررسی موضوع تاریخ وی به چهارم مؤلفه بودن با نبودن سند، افزایش اعتماد بر آثار، تأثیر علوم دیگر بر تاریخ و تاریخ‌نویسان، و تحول و دگرگونی در روش نگارش توجه کرده و هر کدام را به صورت مبسوط با نمونه‌های فراوان تاریخی تشریح نموده است. «در دگرگونی خط فکری» عنوان آخرین و دهمین فصل کتاب است. در این فصل نویسنده به مهم‌ترین مشخصات فکری مورخان «که در تاریخ اسلام تلاش کردند و مسیر علم تاریخ را به جلو بردند» اشاره نموده است. اگرچه این مشخصات بیشتر به ویژگی‌های کلی تاریخ اسلام شبیه است، تا به ویژگی‌های فکری مورخان مسلمان. در یک نگاه کلی به کتاب می‌توان بیان نمود که نویسنده بر آن بوده است با تألیف این کتاب خوانندگان و جوانان و به‌ویژه دانشجویان را با اهمیت تاریخ و نقش آفرینی منابع تاریخی دست اول، آشنا کند و تلاش‌های پیشینان را در این حوزه بازگوید. اگرچه این تلاشی است ارزنده، اما باید اذعان کرد این اثر تا حدودی فشرده است و گزارش‌های بسیاری و اطلاعات متنوعی در آن به صورت کوتاه و مجمل بیان شده و کمتر به تحلیل و بازسازی و نقد علمی آن‌ها توجه شده است. البته شاید این فشرده‌گی نیز بدان دلیل بوده است که این اثر بیشتر برای دانشجویان و آشنایان با مسائل و موضوعات کلی و کلان تاریخ اسلام و به عنوان یک کتاب کمک آموزشی نوشته شده است. در هر صورت بر همین اساس برخی نقدها بر این کتاب وارد است که از نگاه یک خواننده دقیق نمی‌تواند دور بماند. در نگاه نخست خواننده با دیدن عنوان کتاب (تاریخ‌نگاران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام) انتظار محتوایی نظری و تئوریک را خواهد داشت. اما بدون تردید مطالعه کل کتاب این انتظار را برآورده نخواهد ساخت. از این رو بهتر بود عنوان فرعی کتاب

(شناخت منابع و مأخذ در اسلام)، عنوان اصلی کتاب انتخاب می‌گردید. در همین راستا می‌توان به مسئله‌ی بعدی یعنی عدم تطابق عناوین فصول با محتوای آن‌ها اشاره نمود. نمونه بارز این عدم تطابق، فصل نهم (دگرگونی روش‌های تاریخ‌نگاری) است. چرا که علی‌القاعده و بر اساس عنوان، این فصل می‌بایست به روش‌های تاریخ‌نگاری می‌پرداخت. اما محتوای این فصل نیز همانند بخش اعظم کتاب، فهرستی است از اسامی مورخان و منابع تاریخی. به نظر می‌رسد این مسئله از آنجا ناشی می‌گردد که معنای «روش» که امروزه تعریف و مفهوم مشخصی نزد نظریه‌پردازان تاریخ دارد، از نگاه نویسنده در این کتاب صرفاً در حد «سبک‌های نگارش» (ص ۳۴۹) و یا شیوه‌های مختلف نقل و گزارش روایات تاریخی، تقلیل مفهوم داده است. علاوه بر این حتی گاهی مفهوم روش و مفهوم موضوع در تاریخ یکی دانسته شده است. (ص ۳۵۰) برای نمونه «وفیات‌نویسی» که یکی از موضوعات سنتی تاریخ‌نویسی بوده است، جزو روش‌های تاریخ قلمداد گردیده است. (ص ۳۵۶) در همین زمینه تعریف «اندیشه‌ی تاریخ» نزد نویسنده کتاب نیز روشن نیست. در حالیکه نویسنده در پایان فصل هفتم، موضوع فصول هشتم و بعد از آن را «به طور کلی اندیشه تاریخ اسلام در قرون سوم تا هفتم» (ص ۲۵۵) بیان کرده است، بخش اعظم مطالب بعدی کتاب را فهرست طولانی اسامی مورخان و آثار تاریخی آنان تشکیل می‌دهد و خواننده اثری از «اندیشه‌ی تاریخ اسلام» به جز چند صفحه معدود آن هم پیرامون جایگاه تاریخ در تفکر مورخان بزرگی همانند مسعودی، طبری و یعقوبی نمی‌بیند. نحوه‌ی دسته‌بندی مطالب هر فصل هم اغلب موجب سردرگمی خواننده می‌گردد. برای مثال نویسنده در فصل دهم کتاب برای دسته‌بندی مشخصات فکری مورخان از عناوین اول، دوم، سوم و ... استفاده نموده است. اما مباحث هر یک از این عناوین نیز خود به عناوین دیگری همانند اولاً، ثانیاً، ثالثاً و ... و یا ۱، ۲، ۳ و ... یا الف، ب، پ و ... و یا اولاً، دوماً، سوماً و ... تقسیم شده است. به این ترتیب خواننده کتاب نمی‌داند که برای مثال بحث مربوط به قسمت الف مربوط به قسمت دوماً است یا مربوط به قسمت ثانیاً و یا قسمت دوم. تداخل این دسته‌بندی‌ها و عدم تفکیک صحیح آن‌ها در برخی فصول مانع از فهم دقیق مباحث مطرح شده خواهد گردید. چرا که خواننده به‌ویژه در فصل پایانی کتاب شاهد نوعی دسته‌بندی معشوش مطالب است که تقریباً فهم درست محتوا را غیر ممکن می‌سازد. به هر حال و با وجود این نقدها و نقائص، کتاب تاریخ‌نگاران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام، برای دانشجویان و علاقمندان به تاریخ، اطلاعات گسترده‌ی تاریخی در حوزه‌ی منابع و مأخذ تاریخ اسلام و تا اندازه‌ای ایران در بر دارد و آنان را از مراجعه مستقیم به بسیاری از منابع گسترده به‌ویژه منابع عربی، بی‌نیاز می‌کند. اما اثری با این عنوان به قول تقریظ نویس کتاب، می‌توانست بسیار «معرفت بخش‌تر» باشد.

پی‌نوشت:

- ۱- فرانتس روزنتال، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، ج ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۳۳.
- ۲- برای نمونه ابن عبدربه: العقد الفرید، به کوشش احمد امینی و دیگران، ج ۵، بیروت، ۱۴۰۲، ص ۱۳۲ و ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۵، قاهره: وزارت الثقافة و الارشاد القومي، (بی تا)، ص ۶۴.